



شبکه‌های اجتماعی ما را
با اسکن بارکد بالادنبال کنید!

ویژه‌نامه مجله «نقدسینما»

۸

نقد نوشت

نشریه روزانه

سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر

شماره هشتم

CRITICOMMENT

«منصور» فیلم برگزیده
سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر
از نگاه تحریریه «نقدنوشت»

بهترین سال‌های زندگی ما

پدیده‌ها، آینده‌دارها
و همه آن‌هایی که کمتر از حد انتظار ظاهر شدند

عکس از حبیب مجیدی

جشنواره سی‌ونهم با سؤال‌های بی‌شمار
و حسرت‌های بی‌فرجام به پایان رسید

هرچه پیش‌آید خوش‌آید!



محمدتقی فهیم
منتقد سینما

جشنواره سی‌ونهم فیلم فجر را در حالی به پایان بردیم که در زمینه‌های مختلف، خصوصاً کیفیت آثار، بی‌تردید یکی از نازل‌ترین دوره‌ها ارزیابی می‌شود. جشنواره‌ای که علی‌رغم تنوع ژانری، فاقد «پدیده» بود و در نسبت با هژمونی انقلاب، واداده. در ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی عقب‌مانده و در پیام‌رسانی‌اش ضدمردمی ظاهر شد.

فراخوان جشنواره فیلم فجر در میان بهت و حیرت همه دست‌اندرکاران سینما و فعالان خط مقدم مبارزه با کرونا منتشر شد. پیش‌ازاین چند جشنواره مهم و موضوعی برگزار شده بود اما توفیق لازم را به دست نیاورده بودند. جشنواره کودک و دفاع مقدس در سازوکاری معلق میان حضوری و آنلاین برپا شدند. حتی جشنواره فیلم کوتاه تهران، مطابق تقویم جهانی‌اش، صوری اعلام فعالیت کرد ولی داوری، نمایش و اهدا جوایزش را عقب انداخت.

جشنواره بهانه پر کردن دست خالی دولتی‌ها

استدلال متولیان دولتی برای برگزاری جشنواره در دو محور خلاصه می‌شد: اولی «بودجه مصوب» ش که اگر برگزار نمی‌شد باید به خزانه دولت برمی‌گشت و دیگر رویکرد «امیدآفرینی» و تزریق «سرزندگی» در مردم بود. اما به نظر آنچه باعث ایستادگی و اصرار برپایی از سوی دولتی‌ها بود، همانا دست‌خالی‌شان در عرصه فرهنگ و هنر، آن‌هم در ماه‌های پایانی کارشان بود.

معرفی داورانی که از پیش کیفیت آثار را لو می‌داد

معرفی هیئت داورانی تقریباً از یک طیف فکری و خصوصاً سلیقه سینمایی متوسط رو به پایین، چشم‌اندازی را پیش روی اهالی سینما قرار داد که ثمره‌اش فاجعه‌ای بیش نبود. معمولاً در تمام جشنواره‌های صاحب‌فکر و سلیقه و مؤثر،

از آنجاکه پالایش و غربال فیلم‌ها قبل از ورود به جشنواره، توسط کاربلدان متعهد به روند حاکم بر جامعه صورت گرفته، در بخش معرفی داوران گشاده‌دست‌تر عمل می‌کنند؛ به همه سلیاق توجه می‌کنند و از همه گرایش‌های فکری دعوت به عمل می‌آورند چون فیلم‌هایی قرار است داوری شوند که فرق زیادی در محتوای خطر‌ساز ندارند. اما در کشور ما همه چیز برعکس است. از همین رو متولیان خود را مقید به معرفی داورانی هم‌سو و اتوریته‌پذیر می‌دانند، روندی که به کاهش وزن داوری می‌انجامد.

اعلام ۱۶ فیلم نامزد

تیر خلاص مدیریت بر پیکر جشنواره

شاید امسال را باید بدترین دوره در شیوه اطلاع‌رسانی جشنواره دانست. این ضعف البته بیشتر ناشی از آشفتگی حاکم بر درون این ساختار بود. گروه اطلاع‌رسانی نمی‌توانست به‌درستی و دال بر دلیل عملکرد داوران خبررسانی کند. تا معلوم شدن اینکه ۱۶ فیلم نامزد رشته‌های مختلف هستند، فضای حاکم بر سینما و علاقه‌مندان جشنواره تنها سردرگمی بود. با هیچ منطقی قابل توجیه نبود که اهالی رسانه و میهمانان جشنواره فقط به تماشای کاندیداها بنشینند. حالا چگونه می‌توان فهمید که این ۱۶ فیلم برآیند کیفی آثار ثبت‌نام‌کرده است؟ و بسیاری پرسش‌های دیگر که اکنون دسترسی به جوابشان غیرممکن است.

سود در تولید

در سالی که به نظر تولیدات سینمایی تحت حاکمیت کرونا متوقف یا کم‌تعداد بود و سالن‌های نمایش تعطیل یا نیمه‌تعطیل بود، ساخته شدن تعداد بی‌شماری فیلم (حتی اگر تعدادی از آن‌ها متعلق به قبل از بحران کرونا بودند) بار دیگر بحث «پول در تولید» را به تیرتر رسانه‌ها تبدیل کرد؛ ثبت‌نام نزدیک به ۱۳۰ فیلم برای شرکت در مارا تن فجر!

این همه فیلم و نبود و کمبود سالن نمایش تنها در شرایطی قابل امکان است که سرمایه‌های غیرشخصی درمیان باشد؛ سازوکاری از تولید که عوامل هرکدام دستمزد‌هایشان را می‌گیرند و دیگر دغدغه نمایش ندارند. خوابیدن سرمایه هم اساساً مسئله آن‌ها نیست.

حذف هیئت انتخاب؛ شگرد یا اصول؟

در تمام جشنواره‌های سطح‌اول و موج‌ساز، چیزی تحت عنوان هیئت انتخاب در کار نیست. مثلاً فستیوال کن، برلین، ونیز و غیره هیچ‌وقت عنان و سرنوشت توفیق جشنواره را به دست سلیقه پنج یا هفت نفر نمی‌سپارند، بلکه در طول سال، دبیر و مشاورانش بر اساس نیازسنجی و اوضاع داخل و خارج و نیاز مخاطب، فیلم‌هایی را شناسایی و انتخاب می‌کنند؛ سپس به هیئت داوری صاحب‌نامی می‌سپارند برای گزینش بهترین‌ها.

به‌هرحال حذف هیئت انتخاب اگرچه موقتی و به خاطر کرونا است اما چه‌بسا سنگ بنایی باشد برای سال‌های بعد. البته تا همین جا هم نشان می‌دهد که حذف هیئت انتخاب باعث شده تا تمایلات دولتی بیشتر اعمال شود که اگر هیئت انتخابی در کار بود، اتفاق دیگری در گرایش محتوایی می‌افتاد.

آیا داوران همه فیلم‌ها را دیده‌اند؟

استدلال نزدیک به یقین این است که داوران چگونه طی کمتر از دو هفته به تماشای ۵۷ فیلم نشستند. تجربه سال‌های قبل حکایت از این دارد که داوران روزانه دو فیلم را بازبینی می‌کنند؛ مگر اینکه امسال همه فیلم‌ها را با دور تند دیده باشند یا....

بهترین‌های تولید سالانه سینما؟

با نمایش فیلم‌ها و سپری شدن هرروز، پرسشی که بیش از همه مطرح می‌شد این بود که اگر این فیلم‌ها، بهترین‌های تولید سالانه سینمای ایران است، پس آن‌هایی که انتخاب نشدند چه کیفیتی داشته‌اند. متأسفانه از آنجاکه جشنواره فرصت دیدن دیگر فیلم‌ها را فراهم نکرد، نمی‌توان قضاوت درستی کرد که آیا فیلم‌های بازمانده ضعیف بوده است یا عملکرد هیئت داوران، غیرکارشناسی؟

تنوع ژانر؛ تنزل کیفیت تا سقوط به ابتدال

حضور فیلم‌هایی از همه‌گونه‌ها در این دوره آن را به یکی از چند جشنواره ژانری این سال‌ها تبدیل کرده بود: از دفاع مقدس تا وحشت، تاریخی تا کمدی، اکشن تا ملودرام. همچنین از نظر جغرافیا هم تنوع اقلیمی و رنگارنگی فولکلوریک به چشم می‌خورد. اما از منظر کیفی، نزول فیلم‌های جشنواره پررنگ بود تا جایی‌که «ابتدال» حداقل گرایشی است که می‌توان به این دوره الصاق کرد. اینکه «پدیده»‌ای در ویتترین این دوره نباشد قابل‌اغماض است، اما از سطح هنری پایین و نبود خلاقیت در فرم و ساختار آثار، نمی‌توان گذشت؛ فیلم‌هایی که در دو گرایش واضح مانند «تکنیک‌زدگی» و «مضمون‌گرایی کم‌عمق» قابل‌ردیابی هستند. اینکه پنج فیلم از ۱۶ فیلم کاندیدای جایزه، عنصر دراماتیکشان با «خودکشی» رقم می‌خورد، نیازمند آسیب‌شناسی جدی است. فعلاً می‌توان این اتفاق را حاصل فیلترینگ غلط شورا‌های سازمان سینمایی ارزیابی کرد.

توهین و تحقیر مردم

شاکله دراماتیک چند فیلم مهم جشنواره که در بیشترین رشته‌ها نیز نامزد دریافت جایزه شده‌اند، «تحقیر» و «توهین» به مردم تشکیل می‌داد. مشخصاً و مستقیم فیلم‌های بی‌همه چیز شیشلیک و زالاوا جزو این دسته آثار بودند. البته فیلم‌های دیگری نیز بودند که در قالب داستانک‌ها و یا به صورت غیرمستقیم، تصویر نامناسبی از شهروندان ساخته بودند، مثل ابلق و روشن. چنین به نظر می‌رسد که فیلترینگ شورا‌های سازمان سینمایی، روند تولید را به سمتی هدایت کرده‌اند که فیلم‌نامه‌هایی با رویکرد «مردم‌ستیزی» یا مقصر جلوه‌دادن آن‌ها در موقعیت‌های تعیین‌کننده، وارد پروسه تولید شوند.

اغلب فیلم‌های جشنواره امسال بی‌مسئله یا فارغ از دغدغه و تلاش‌های سازنده مردم در سطوح مختلف بود. سرمایه‌گذاری زیرمجموعه‌های سازمان سینمایی در فیلم‌هایی که نسبتی با اساسی‌ترین نیاز کشور ندارند هم از جمله سوءمدیریت آشکار دولتی است؛ مثل مشارکت جایی مانند «بنیاد سینمایی فارابی» در پروژه‌ای چون تی‌تی!

به پایان آمد این دفتر اما...

این جشنواره هم به پایان رسید اما یک علامت سؤال بزرگ و حسرتی دیگر از خود برجای گذاشت. واقعاً چرا جشنواره با این کیفیت برگزار می‌شود؟ صرف هزینه و ائتلاف وقت نیروهایی از بدنه سینما به چه منظور صورت می‌گیرد؟ بار دیگر این ضرورت احساس شد که تا تغییر اساسی در ساختار اجرایی و تقویت بخش فکری جشنواره صورت نگیرد، تا وقتی در بر همین پاشنه «هرچه پیش‌آید» بچرخد، جشنواره فیلم فجر، هرسال ناکام‌تر از قبل در زمینه ایجاد شورونشاط لازم، امیدآفرینی اجتماعی، جریان‌سازی فرهنگی و تأثیر مثبت بر روند کیفی تولید، ظاهر خواهد شد. این دوره بیشتر از قبل نشان داد که باید برای این رویداد مهم سینمایی کشور، در چهلمین دوره‌اش فکری اساسی کرد. ❦



چرا می شود «کودتای ۵۳» را دوست نداشت؟

۲
CRITICOMME
نقد نوشت

«داربی شر» شو

سیدمهدی ناظمی
دکترای فلسفه محض
و پژوهشگر حوزه فلسفه سینما



دست بر قضا، **کودتای ۵۳** نیازی نمی بیند خیلی هم پنهان کاری کند، وقتی می خواهید سخن تکان دهنده و بزرگی بگویید، چندان هم پنهان کاری ممکن نیست. همان افتتاحیه اثر که از سفر راه آهن احداثی رضاخان - می شود گفت سمبل پهلوی اول - که معلوم نیست چه ربطی به ماجرا دارد، آغاز می شود، همه چیز خیلی صریح و رک به ما گفته می شود: «اثری هستم برای پاک سازی و توجیه رژیم پهلوی، ولو اینکه هر نوع فعالیت حرفه ای متناسب با یک مستند پژوهشی، قربانی این غرض شود.»

بقیه فیلم، حجم انبوهی است از شعار. شعارهایی با این مضمون که: چندین سال است دارم پژوهش می کنم. خیلی سختی کشیدم. هزاران کیلومتر راه رفته ام... و مقادیر زیادی از نمایش های شعاری، نمایش حضور در کتابخانه، نمایش جست و جو در روزنامه ها، تلنبار کردن انبوهی کاغذ روی هم، پیدا کردن راش های قدیمی و نمایش مصاحبه های پژوهشی و انواع و اقسام تروکازهای دیگر: تا کاملاً متقاعد شویم هزینه سنگین و رؤیایی که صرف ساخت این مستند شده است، واقعاً صرف انجام پژوهش شده است.

پژوهش درباره چی؟ سؤال این پژوهش چیست؟ درباره مصدق است و ملی شدن صنعت نفت. خوب اینکه سؤال نیست، یک واقعه تاریخی است. مثلاً کارگردان - پژوهشگر ما دقیقاً درباره کجای ملی شدن صنعت نفت سؤال دارد؟! ما هیچ وقت نمی فهمیم. نه اینکه از یکجای فیلم به بعد، به اصطلاح سؤال اثر روشن نباشد، چرا! از جایی به بعد متوجه هستیم که کارگردان قصد دارد درباره نقش آمریکا در این ماجرا توضیح دهد. ولی هیچ وقت متوجه نمی شویم که کارگردان، «همین طوری یهوپی» چه شد که درباره موضوعی که اختلافی بین صاحب نظران درباره آن وجود ندارد، وارد عرصه می شود؟ مگر خود مقامات آمریکایی هم به صراحت اعتراف نکردند که ما در «کودتای ۱۹۵۳» و ساقط کردن دولت ملی «محمد مصدق» نقش داشتیم؟ خوب! الان چه شد که کارگردان، بناگاه درباره اصل این مداخله پرسش مند شد؟! تأمل در ماقوع، نشان می دهد که ما با یک فرآیند فریبکاری روبه رو هستیم. مستندی که آن را مشاهده می کنیم، قرار است از طریق همه فوت و فن ها و هزینه ها و به کارگیری بازیگر و... برای ما یک «دروغ زیبا» را تعریف کند.

برای این که این دروغ را گوش دهیم و بتوانیم تحمل کنیم، ناگزیر باید با فیلم همراه شویم. برای اینکه این همراهی رخ دهد، چاره ای نیست جز این که با کلی شعار درباره اهمیت مصدق و دولت ملی او آغاز کنیم. چون اگر این شعارها نبود، بین ما بیندگانی که زخم تاریخی خود را در کودتای آمریکایی علیه نهضت ملی شدن صنعت نفت هیچ گاه فراموش نخواهیم کرد با کارگردان تروکاز کار، همراهی به وجود نمی آید. پس دقایقی را صرف می کنیم تا ابتدا باور کنیم، کارگردان هم یک ایرانی وطن پرست است و از آن ماجرای تلخ تاریخی که ایران را به شدت عقب انداخت و یکی از واپس گراترین و سفاک ترین حکومت های تاریخ این مرزوبوم را مستحکم کرد، ناراحت است.

اکنون و بعد از کلی نمایش، از جمله نمایش برخی از چهره های جبهه ملی، بدون اینکه جز چند تا خاطره بی محتوا و نوستالوژیک، هیچ حرف به درد بخور دیگری از آن ها استفاده بشود، نوبت به شعبده بازی می رسد. تا اینجا همه آماده شده ایم، همه متقاعد شده ایم فیلم هم مثل ما با نهضت ملی شدن نفت همراه است، متقاعد شده ایم کلی سند پژوهشی خوانده شده است (هرچند نفهمیدیم کجا را ابهام داشته اند) و کلی نمایش دیگر، حالا نوبت شعبده است: وسایل این شعبده بازی زیاد نیستند. چند تا کاغذ تاپ شده (مثلاً سند!)، چند تا روزنامه، یک قیچی، یک روان نویس و یک عدد چسب و ناگهان... بله شعبده رخ می دهد: آمریکا می خواست کودتا کند، ولی نتوانست بکند، انگلیسی ها (ای لعنتی ها، گفتم کار کار انگلیسه...) کودتا کردند ولی آمریکا جوانمردی کرد و گردن گرفت!

البته هر فیلمی، «مک گافین» ی هم نیاز دارد و مک گافین این فیلم، «داربی شر» است که از صندوقچه بیرون می آید. موجودی اسرارآمیز که هیچ مورخ و محقق تاکنون به وجود او پی نبرده بود و حتی در اسناد آزاد شده هم یا نیست یا اگر باشد، کسی اهمیت به وجود او نداده بود، ولی «شرلوک هولمز» فیلم ما کشف می کند که سر نخ همه چیز اوست. آن قدر این موجود افسانه ای اسرارآمیز است و آن قدر مهم است که... که نگو. به همین خاطر حتی خود سازمان های جاسوسی هم او را انکار می کنند (!) جاسوسی که کل ماجرای مرتبط با او، امروز حتی اطلاعات سوخته هم حساب نمی شود! پس او را همچنان در سر پرده غیبت قرار می دهیم و بازیگری برای سخن گفتن از زبان او استخدام می کنیم. حالا دیگر واقعی شد، هر چیزی نمایش داده شود، واقعی می شود. این را کارگردان یا کارگردانان

ادامه در صفحه آخر

پدیده های

سی ونهمین جشنواره

فیلم فجر

از نگاه تحریریه «نقد نوشت»

بهترین فیلم



منصور

پدیده های جشنواره / کارگردانی



مامان
آرش انیسی



مصلحت
حسین دارابی



منصور
سیاوش سرمدی

پدیده های جشنواره / بازیگر مرد



مصلحت
/ شیشلیک
وحید رهبانی



ابلق
هوتن شکبیا



منصور
محسن قصابیان



یدو
میلاد صویلاوی



مصلحت
/ مامان
امیر نوروزی

آینده دارها



منصور
سیاوش سرمدی



مصلحت
حسین دارابی



زالاوا
ارسلان امیری

پدیده های جشنواره / بازیگر زن



رمانتیسیم
عماد و طویا
الناز حبیبی



یدو
ستاره پسبانی



ابلق
الناز شاکردوست



ستاره بازی
ملیسا ذاکری



مامان
رؤیا افشار

فیلم برداری «مرتضی هدایی» و موسیقی «حامد ثابت» در فیلم بی همه چیز و موسیقی «مسعود سخاوت دوست» در فیلم ابلق را هم می توان به فهرست دستاوردهای قابل اعتنا برای یک فیلم در جشنواره سی ونهم اضافه کرد.

«سازمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» که برخلاف تعطیلی یا برگزاری آنلاین بسیاری از جشنواره‌های مطرح بین‌المللی در دوران بحران فراگیر کرونا، جشنواره فیلم فجر را برگزار کرد.

نکاتی در باب ضدیت
با «تقدم تریبون بر منتقد»

این روزها همه نقد می نویسند شما چطور؟



سیدسعید هاشم‌زاده

منتقد سینما

به نظر می‌آید دیگر خیلی چیزها از جایگاه تخصصی خود به پایین کشیده شده و فراتر رفته و عمومیت پیدا کرده است. «نقد» یکی از این چیزهاست. همه نظر می‌دهند و بعد از مدتی نام تحلیل‌گر یا منتقد را با خود به یک می‌کشند؛ اگر کم‌هوش باشند که خُب، در جا می‌زنند و می‌شوند همان‌که بودند؛ یک کم‌هوش درج‌ازن! اما اگر باهوش باشند با شنیدن چند «اظهارنظر» از دیگران و آموختن چند واژه ابزارهایی پیدا می‌کنند برای «اظهار فضل» و اینکه بتوانند با آن‌ها به دیگران بگویند «من یک منتقدم» و در زیر متن یادآور این شوند که پس نظرم مهم است.

واقعیت چیزبست که می‌بینیم: بی‌شمار منتقدی که یکی از دو قشر بالا را تشکیل می‌دهند؛ اما حقیقت چیز دیگری است. اینکه بخواهیم واقعیت نظر دادن همگانی را بپذیریم امری است که در فضای مجازی کمابیش همچون سیلی می‌آید و می‌رود و از آن اجتنابی است. اما اینکه بخواهیم شخصی که پشت یک تریبون نشسته -حال تفاوتی ندارد تصویری یا صوتی و یا نوشتاری- «منتقد» بنامیم و رسانه به آن شخص واژه «منتقد» را ضمیمه کند امر دیگریست. اینکه فلائی پشت میکروفون رادیو و تلویزیون می‌نشیند و با تیرتر منتقد، تحلیل و نقد می‌کند موضوع بحث ماست؛ اینکه تابه‌حال پرسیده‌ایم عیار نفوذ این اشخاص چیست؟ آیا آن‌ها واقعاً منتقد هستند؟ تخصصی یافته‌اند؟ آیا با اسلوب نقد آشنا هستند؟ با رویکردهای تحلیلی چطور؟ می‌توانند فرم را توضیح دهند یا اصلاً عیاری برای نقد خود بیابند؟ بعید می‌دانم.

با نگاهی کوتاه و سرسری به رسانه‌های دوروبرمان نتیجه‌ای عجیب و به‌زعم نگارنده تلخ حاصل می‌شود؛ اینکه رسانه به هر شخصی که تریبون می‌دهد درواقع به گفته‌های او بدون اینکه درست یا غلط بودنش سنجش شده باشد، اعتبار می‌بخشد و به فرد عیار می‌دهد و درنتیجه تریبون بر علم نقد تقدم می‌یابد. هر شخص دارای تریبون می‌تواند سخن پرانی کند و نظر بدهد زیرا تریبون او را به مدیومی که حتی نمی‌شناسد ضمیمه کرده است. و از تلخی ماچرا همین بس که برنامه‌های سینمایی این روزها پر است از چنین افرادی و مخاطب نیز روی سخنان او حساب باز می‌کند. افرادی که نه تاریخی خوانده‌اند، نه تئوری می‌دانند و مهم‌تر از همه هیچ رویکردی ندارند. بلکه اغلب به محتوا یا فیلم‌نامه اثر می‌پردازند، آن‌هم غلط، که چنین پرداختی در لایه‌های سطحی‌اش را شاید بتوان در زمانی کوتاه و با شنیدن و خواندن اندکی به دست آورد.

منتقد اما ذهن تحلیل‌گر می‌خواهد، ذهن آزمون‌وخطا کرده و تربیت‌شده برای دیدن و درک و تشخیص. بدعت در کشف رویکردهایی که می‌توان در مواجهه با یک فیلم به آن پناه آورد و آن رویکرد را بسط و گسترش داد. اما این سخنان بی‌اساسی که این روزها می‌بینیم و می‌شنویم و می‌خوانیم بیش از هشتاد درصدش اظهارنظر متکی به تریبون است تا تخصص. تریبون، اعتمادبه نفسی کاذب را به فرد می‌بخشد که با اتکا به آن نظرات اشتباهش را با قوت بیان می‌کند. فردی که برحسب علاقه به سینما یا ژورنالیست شدن، و یا لذت بردن از اینکه کنار افراد مشهور قرار بگیرد، خود را خواسته و ناخواسته وارد حیطه نقدنویسی می‌کند و به برنامه‌هایی که تریبون خوبی هستند می‌چسباند تا دیده شود. آن‌ها بیشتر به افرادی می‌مانند که می‌خواهند دیده شوند تا اینکه راهی برای مطالعه یا ترجمه فیلم بیابند و تقدیم مخاطب کنند.

در این بازار مکاره که هرروز بر حجم پیچیدگی‌اش افزوده می‌شود انتظاری نمی‌رود تا ورودی و خروجی‌های برنامه‌های سینمایی کنترل شود یا افراد شایسته و متخصص سر جای خود بنشینند؛ زیرا مدیران این رسانه‌ها اساساً چنین فیلتری ندارند و هرکدام سیاستی غیر از سیاست گزینش متخصصین را درپیش گرفته‌اند.

اما با تمام این تفاسیر، برای نوشتن این یادداشت از فرصت داشتن تریبون بهره برده‌ام و با تریبون خود بر ضد «تقدم تریبون بر منتقد» نوشته‌ام. زیرا همه‌چیز باید بالعکس باشد یعنی منتقدی که تریبون بسازد نه تریبونی که منتقد را شکل دهد. ***

منتقدان پای این سینما و مخاطبانش ایستاده‌اند

روزی روزگاری منتقدان



سعید مستفائی
رئیس اسبق انجمن منتقدان
و نویسندگان سینمای ایران

روزگاری بود که اولین جمع منتقدان سینمایی در «سینما آزادی» تجمع کرده و اولین برگزیدگان خود از هفتمین جشنواره فیلم فجر را اعلام نمودند؛ آثاری مانند **کشتی آنجلیکا** ساخته «محمد بزرگ‌نیا»، فیلمی خوش‌ساخت و قوی در زیر ژانر فیلم‌های دربانوردی که برای اولین بار در سینمای ایران تجربه می‌شد و طرفه آنکه هیچ‌یک از عوامل و دست‌اندرکارانش در بین هیچ‌کدام از ۶۴ نامزد اعلام‌شده هیئت‌داوران جشنواره هفتم فیلم فجر نبودند؛ نه کارگردانی قوی و قابل توجه محمد بزرگ‌نیا، نه فیلم‌برداری تماشایی «حسن قلی‌زاده»، نه موسیقی شنیدنی «بابک بیات»، نه چهره‌پردازی «جلال‌الدین معیریان»، نه تدوین «عباس گنجوی» و نه بازی‌های قابل توجه «عزت‌الله انتظامی» و «داریوش ارجمند» و «مهدی فتحی» و «پرویز پور حسینی» و «آتیلا پسیانی» و نه حتی جلوه‌های ویژه «نادر میرکیانی»!

ازآن پس منتقدان سینمای ایران چه در همان تشکل اولیه یا در قالب نویسندگان مجلات و نشریات گوناگون سینمایی و چه در انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی که از اوایل دهه۷۰ رسمیت یافت، همواره به انتخاب فیلم و آثار و عناصر سینمایی جشنواره‌های مختلف فیلم فجر اقدام کرده و بعضاً ضمن اعلام اسامی آن‌ها، در مراسمی مستقل هم جوایز خود را به برگزیدگان اعطا می‌نمودند. برگزیدگانی که اکثراً به‌گونه‌ای منادار یا منتخبین هیئت‌های دآوری جشنواره و بردگان سیمرغ‌های بلورین متفاوت بودند.

روزگاری بود که انجمن منتقدان، اغلب هیئت‌داورانی برای انتخاب برگزیدگانش معرفی می‌کرد و بعضاً دو هیئت دآوری اعلام می‌نمود. یکی از آن‌ها برای قضاوت درباره فیلم‌های بخش مسابقه اصلی جشنواره و هیئت دوم برای مسابقه فیلم‌های کودک‌ونوجوان بود که دوره‌هایی همراه و همپای جشنواره فیلم فجر برگزار می‌گردید. و در دوره‌هایی کل اعضای انجمن با پر کردن پرسشنامه نظرسنجی در این دآوری شرکت می‌کردند و یکی از آن دوره‌ها، جشنواره هجدهم فیلم فجر بود که فیلم **عروس آتش** ساخته مرحوم «خسرو سینیایی» به عنوان برگزیده انجمن منتقدان اعلام شد. فیلمی که در همان سال به عنوان «انتخاب مردمی» هم برگزیده شد اما تقریباً از نگاه هیئت‌داوران جشنواره دور ماند.

اعطای جایزه به برگزیدگان منتقدان از جشنواره فیلم فجر به برگزاری مراسم مستقل و جشن‌های جداگانه و شب منتقدان رسید و بعضاً برگزاری آن حتی گسترده‌تر و پر زرق‌وبرق‌تر از مراسم اختتامیه جشنواره فیلم فجر شد، مثل دوره دوم جشن منتقدان که در تیرماه۱۳۸۷ در تالار وحدت برگزار شد و علاوه بر اعطای جایزه به برگزیدگان منتقدان از دوره بیست‌وششم جشنواره فیلم فجر، به مناسبت سی‌امین سال پیروزی انقلاب هم برای اولین بار با انتخاب ۲۰۰منتقد عضو انجمن، برترین‌های ۲۰سال سینمای انقلاب در رشته‌های فیلم‌سازی کودک و کمدی و اجتماعی و تاریخی و... و همچنین بازیگری و کارگردانی و تهیه‌کنندگی و مدیریت سینما و نشریات سینمایی و نقد فیلم و... اعلام شده و جوایزی به آن‌ها اعطا شد. مراسمی که با حضور بسیاری از اهالی سینمای ایران و شهردار تهران و رئیس مجلس و... و آوازخوانی «شهرام ناظری» تا پاسی از نیمه‌شب به طول انجامید.

مسئله حضور منتقدین در جشنواره فیلم فجر سرانجام در دوره نوزدهم، مدیران این جشنواره را وادار کرد محض خالی نبودن عریضه هم که شده، در جمع ۵ یا ۷ نفره هیئت‌داوران یک منتقد هم جای دهند! اگرچه این رفتار «کج‌دارومریز» برخی مواقع به قرار دادن منتقد در میان داوران بخش نوعی نگاه و در برخی دوره‌ها نیز به حذف آن‌ها انجامید. مانند دوره سی‌وپنجم که کار به مذاکره مدیران جشنواره با انجمن منتقدان انجامید و انجمن اسامی چند منتقد را برای هیئت‌داوران جشنواره پیشنهاد کرد اما مدیران مربوطه برخلاف قول‌های اولیه به وعده وفا نکرده و به هیچ‌یک از آن‌ها واقعی نهادند. از همین روی انجمن منتقدان از برگزاری جلسات نقد و بررسی جشنواره اعلام انصراف کرد.

بله، درست خواندید، روزگاری بود که انجمن منتقدان جلسات نقد فیلم‌ها را پس از اولین نمایش آن‌ها برگزار می‌کرد و هر بار یک یا دو منتقد در جایگاه نقد فیلم در کنار عوامل اصلی آن فیلم قرار گرفته و به نقد رودررو می‌نشستند. اما پس از دورانی، گویا مثل همیشه نقدها به ذائقه مدیران جشنواره

▶ ادامه از صفحهٔ دوم

مسئله اینجا هم تمام نمی‌شود. در اطرافیان مصدق، کمونیست‌ها هم بوده‌اند! با کمونیست‌ها که نباید کنار آمد، درست‌ه؛ راستی ژنرال «فضل‌الله زاهدی» هم وابسته به آمریکا و انگلیس نبوده است، عنصر آلمان‌ها و یک میهن‌پرست بوده که شاید تصادفی با دولت کودتای آمریکایی همراه شده است! حتی خود شاه هم با کودتا مخالف بود! این «اشرف»



خوش نیامد و جلسات نقد و بررسی به جلسات بی‌خاصیت پرسش‌وپاسخ با رویکرد تعریف و «به‌به» و «چه‌چه» کردن بدل گردید. خیل عوامل بی‌ربط و با ربط یک فیلم که به‌هرصورت در سالن رسانه‌ها حضور پیدا کرده بودند، به روی صحنه و پشت میز پرسش و پاسخ قرار گرفته و به پرسش‌های بی‌خاصیت جواب‌های بی‌خاصیت‌تر دادند درحالی‌که بعضاً به همان برخی عوامل هم اصلاً نوبت معرفی نیز نمی‌رسید و همان‌گونه که ساکت و خاموش پشت میز یادشده قرار گرفته بودند، همان‌گونه هم برخاسته و صحنه را ترک می‌کردند!

تنها در یکی از این جلسات بود که در جشنواره بیست‌ونهم و در جلسه پراتتهاب به‌اصطلاح پرسش‌وپاسخ فیلم موهن **زمهریر**که دفاع مقدس و رزمندگان و فرماندهان آن را به‌گونه‌ای مبتذل به تصویر کشیده بود، درحالی‌که گرداننده آن جلسه قصد داشت ماجرا را به همان «به‌به» گفتن و «چه‌چه» کردن بگذراند اما منتقدین حاضر در سالن تاب تحمل نیاوردند و درحالی‌که عوامل و همراهان عریض‌وطویل تهیه‌کننده فیلم، به سالن برج میلاد لشکرکشی کرده بودند، در یک جلسه تاریخی و تکرارنشدنی با اعتراضات و نقدهای گزنده خود، عوامل فیلم و البته متولیان جشنواره و شخص معاونت وقت سینمایی را به چالش کشیدند.

چندی بعد همان تهیه‌کننده به همراه یکی دیگر از مبتذل‌سازان سینمای ایران در واکنش به نقد فیلم ضدایرانی و ضداسلامی خود، در برنامه‌ای

تلویزیونی به کل منتقدان و کلیت جامعه نقد توهین کردند که در پاسخ و در یک اقدام بی‌سابقه در تلویزیون حضور پیدا کردیم و طی دو برنامه مفصل از منتقدان سینمای ایران و اهالی جامعه نقد دفاع نمودیم.

روزگاری بود که برای منتقدین تنها صندلی‌هایی در برخی سالن‌های سینمای جشنواره فیلم فجر در نظر گرفته می‌شد تا برای تماشای فیلم‌ها، ناگزیر از ایستادن در صف‌های خرید بلیت و یا تهیه کارت‌های سئانسی جشنواره نباشند اما این اختصاص ردیف صندلی‌ها به آنجا رسید که همواره در هر دوره، یک سالن اختصاصی به منتقدان و البته رسانه‌ها اختصاص یافت.

در هفدهمین جشنواره فیلم فجر، مسئولیت مدیریت سینمای رسانه‌ها که سالن‌های سینما فلسطین تعیین شده بود نیز بر عهده انجمن منتقدان گذارده شد و به خاطر دارم که خود مرحوم «علی معلم» (رئیس وقت انجمن منتقدان) ضمن مدیریت سینمای رسانه‌ها، در سالن انتظار سینما فلسطین از اهالی رسانه با یک کتری چای به دست و یک جعبه شیرینی پذیرایی می‌کرد. آن روزگاری بود که هنوز بساط شام و ناهار در سینمای رسانه‌ها پهن نشده بود!

این قدر اصرار کرد که شد آنچه شد! «آیت‌الله کاشانی»؟ آن هم جزو کودتاچیان بود! دروغی باقی ماند نگفته باشیم؟ هر چی شاخ‌داتر باورپذیرتر. مستند **کودتای ۵۳** واقعاً تحسین‌برانگیز است، چرا که به خوبی انبوهی از نمایش‌ها و تروکارها را به‌عنوان واقعیت، می‌آراید و برای باورپذیرتر کردن آن، خیلی خوب این نمایش را با شعارهایی در جهت همدلی با مصدق ترکیب می‌کند. در



روزگاری بود که انجمن منتقدان برای دریافت کارت جهت تک‌تک اعضایش (که بعضاً آمار قابل‌توجهی داشتند) بارها و بارها با مدیران جشنواره جلسه گذاشته و بعضاً به دلیل محروم شدن تعدادی از اعضا برای دریافت کارت، آن دوره از جشنواره را به تحریم تهدید می‌کردند تا سرانجام تمامی کارت‌های دریافت می‌گردید.

شخصاً در دوره‌ای که مسئولیت ریاست انجمن را بر عهده داشتم برای عدم صدور کارت تعداد معدودی از اعضای انجمن چندین بار با شخص معاونت وقت سینمایی (جناب جعفری جلوه) ملاقات کردم تا بالاخره مشکل حل شد و برای همه بچه‌های انجمن کارت گرفتیم.

متأسفانه در سال‌های اخیر با تضعیف منتقدان در عرصه سینمای ایران، کناره‌گیری برخی منتقدان قدیمی و معتبر و پرشدن فضای رسانه‌ها از جوانان جویای نام و همچنین روابط فرامتنی برخی از این افراد با عوامل تهیه و تولید در سینما، سنبه مدیران جشنواره فیلم فجر نیز پرزورتر شده و بعضاً با اهالی نقد و رسانه از سر ناچاری و همچون وبال گردن برخورد می‌کنند. چراکه از یک‌سوی به فضاسازی رسانه‌ای آن‌ها نیاز دارند و از دیگر سوی اساساً نقد و منتقد با سلیقه‌های غالباً «به‌به» شنو و «چه‌چه» پسند آن‌ها سازگار نیست. اگرچه وانمود می‌کنند که نظرات منتقدین تأثیری در رویکرد و عملکرد آن‌ها نداشته و ندارد اما روزگاری که (به‌غلط یا درست) منتقدان به برخی فیلم‌های جشنواره و سینمای ایران، به‌عنوان بدترین فیلم، «زرشک زرین» اعطا کردند، برآشفته شدند و تمام هم‌وغم خود را گذاشتند تا این زرشک را از صحنه جشنواره و سینما حذف کنند!

روزگاری دیگر انجمن منتقدان به معرفی جریان‌های غیراستاندارد سینمایی و برخی مصادیق آن اقدام کرد. از یک‌سو جریان‌هایی که در یک وجه خود، زنده‌کننده ابتذال فیلمفارسی‌های شاهنشاهی بودند را نمایانند، در وجه دیگر پته مدعیان کار مشترک با دیگر کشورها را روی آری ریختند و در وجهی هم نمونه‌های شبه‌روشنفکری را به چالش کشیدند. این دیگر اصلاً به مذاق فیلمفارسی‌سازان و کاسبان این سینما خوش نیامد و سعی کردند به هر صورت با حذف و تفرقه‌افکنی و تهدید و تطمیع، جماعت منتقد را سر جای خود بنشانند تا اینکه برخی کنار کشیدند و بعضی دیگر مهاجرت کردند و امروز شوربخانه دیگر کمتر منتقدی یافت می‌شود که همه بایکوت‌ها و تخریب‌ها و سنگ‌اندازی‌ها را به جان بخرد و به نقد و اصلاح سینمایی بپردازد که درنهایت، فقط چهار، پنج‌درصد از جمعیت این کشور مخاطبش هستند.

اما به‌هرحال همچنان فضای نقد زنده و پویاست اگرچه نپسندند در این دیار و منتقدان همچنان پای این سینما و مخاطبانش ایستاده‌اند تا ریشه‌های ابتذال و انحراف کنونی‌اش را بشناسانند و دکان‌هایی را که در گوشه و کنار به‌عنوانین‌مختلف مانند «هنر و تجربه» و «سینمای اجتماعی» و «فیلم هنری» و... باز کرده‌اند را تعطیل کنند و سینمای ایران و جشنواره فیلم فجر را به آنچه شایسته مردم ایران و نام مبارک دهه فجر است، نزدیک سازند. ***

تاریخ مستندسازی شاید کمتر اثری را بتوان چنین دروغگوی بزرگی یافت که با اعتمادبه‌نفس کامل، دروغ‌های بزرگی را می‌تراشد و به خود می‌دهد و خم به ابرو نمی‌آورد. به کارگردان آن هم باید آفرین گفت. کاسبی بی‌بديل است که با مشتی هیچی، مستندی گران‌قیمت ساخته است تا برای یکی از منفورترین دیکتاتورهای قرن بیستم آبرویی دست‌وپا کند و برای آمریکا، برائت‌نامه‌ای بنویسد. ***

